

در جاده ای متروک و دور افتاده در آریزونا، درشکه ای حامل پنج مسافر به چنگ راهزنان افتاد. سارقان ابتدا تمام اموال، دارایی و پول مسافران را به سرقت بردند، سپس به دستور سردسته راهزنان قرار شد تک تک مسافران به دست بوسی رییس بروند و طلب عفو کنند تا رییس از کشتن آنها صرف نظر کند.

چهار مسافر درشکه به سرعت رفتند و دستور را انجام و جان خود را نجات دادند، اما نفر پنجم که پیرمردی عارف بود اطاعت نکرد.

در نتیجه رییس دزدها با عصبانیت به سراغش رفت و لوله اسلحه اش را روی سر پیرمرد گذاشت و گفت: من کسی هستم که می توانم با فشار دادن این ماشه دنیای تو را به جهنم تبدیل کنم!

پیرمرد هم بلافاصله پاسخ داد: من نیز کسی هستم که اگر تو آن ماشه را فشار دهی و مرا بکشی، آخرت را به جهنم تبدیل می کنم!

رییس دزدها با شنیدن این حرف هر پنج مسافر را بخشید و از همان لحظه مرید پیرمرد شد.